

نقش ایلات در عدم شکل گیری جامعه مدنی در عهد قاجار

بهمن عبدالهی اوزان سفلی

گروه تاریخ ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی ، شبستر- ایران

معصومه قره داغی

گروه تاریخ ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی ، شبستر- ایران

شهرزاد ساسانیپور

گروه تاریخ ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی ، شبستر- ایران

داود اصفهانیان

گروه تاریخ ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی ، شبستر- ایران

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۵

چکیده

مقاله حاضر که در صدد نقش ایلات در عدم شکل گیری جامعه مدنی در عهد قاجار است پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق، به بررسی دو موضوع ایلات و عشایر و نقش آنها در حوزه جامعه مدنی خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های این مطالعه، حاکی از آن است که اولاً؛ تغییرات در جامعه ایرانی و حرکت آن به سوی یک جامعه مدنی، شبیه آنچه در غرب اتفاق افتاده بود نیاز به زیرساخت‌هایی داشت. سنت‌گرایی افراطی در جامعه ایرانی سرعت این تغییرات را کند کرده بود. انقلاب مشروطیت این تغییرات را سرعتی بخشید که با تکامل جامعه ایرانی همخوانی نداشت. برای همین در پایان نیز به شکست انجامید و از آنچه مدنظر بود فقط ساختار شکلی را دارا شد و ثانیاً؛ قاجاریه حکومت قبیله ای بوده و هرایالت توسط شاهزاده ای اداره می شد و یکپارچگی در این حکومت دیده نمی شود که حکومت قبیله ای یکی از دلایل عدم شکل گیری نهادهای مدنی گردید.

کلیدواژه ها: ایران، قاجار، جامعه مدنی، ایلات و عشایر،

ایلات و عشایر در ساختار قدرت ایران از دیر باز حائز اهمیت فراوان بوده اند. چرا که جامعه ایران سنتی، ایلی و قبیله ای بوده این موضوع با روی کار آمدن قاجارها به مراتب پررنگتر شده و حائز اهمیت فراوان گردید. سلسله قاجار که متکی بر قبایل، ایالات، ایلی و عشایر بوده است و فاقد انسجام درونی و قدرت خارجی بوده است ایلات و عشایر و اقوام نقش بی بدیل و مهمی را در این سلسله بازی کردند این موضوع تا زمان سیاست تخته قاپو کردن عشایر توسط رضا شاه ادامه داشته است لذا بررسی نقش ایلات در عدم شکل گیری جامعه مدنی در عهد قاجار موضوعی است که در این مقاله بدان پرداخته می شود آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله رو نشان می دهد این است که این تحقیق در بسط ادبیاتی این موضوع در ایران و لزوم توجه بیشتر اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی به حوزه نهادهای مدنی کمک خواهد نمود. این حرکت شاید بتواند تأثیراتی هرچند اندک در گرایش به کار و فعالیت پژوهشی بر روی این موضوع داشته باشد. مساله دیگر که مهمتر هم هست وضعیت داخلی کشورمان است. وجود ظرفیت عظیم نیروهای جامع مدنی در ایران امروز می تواند هم به عنوان یک فرصت و هم یک تهدید مورد بررسی قرار گیرد. بررسی سازمانمند این ظرفیت به صورت تئوریک، این فرصت را برای ما فراهم می آورد تا شناخت بهتری از این ظرفیت پیدا کرده و این شناخت، راهنمای تصمیم گیری و عمل ما در آینده قرا گیرد.

چهارجوب نظری

سیمون ماریون لیپست^۱ از نظریه پردازان جامعه شناس امریکایی مکتب نوسازی محسوب می شود . سعی در اثبات تاثیر توسعه اقتصادی در دموکراسی سیاسی دارد به این معنا که هر چه میزان اقتصاد پویا بیشتر باشد دسترسی به دموکراسی نیز آسان تر است. وی با این استدلال که اقتصاد پیشرفته فرصت های برابر در اختیار شهروندان جامعه قرار می دهد و آنان می توانند سطح علمی خود را از مجرای رسانه های گروهی، آموزش عالی و غیره تقویت کنند، در صدد اثبات نظریه خود برمی آید. در مورد دموکراسی مدعی است این موضوع یکی از موضوع های جدی است که از زمان ارسطو تاکنون وجود داشته است و آنچه از آن زمان تا قرن معاصر مورد اتفاق نظر اندیشمندان بوده این است که به هر میزان کشوری از نظر اقتصادی مرفه تر باشد دستیابی آن به دموکراسی نیز سهل الوصول تر است. سنت را مهمترین عامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم برجسته می کند و برای گذر از دوران عقب ماندگی، نسخه تجدد را برای همه کشورهای توسعه نیافته فارغ از تفاوت های ماهوی آنان، تجویز می کند. (اهنگری و رضایی، ۱۳۹۰: ۵)

لیپست قبل از شروع به تحلیل یافته های خود متغیرهای دموکراسی سیاسی و توسعه اقتصادی را شناسایی و تعریف می کند و سپس با پشتوانه این متغیرها به بررسی یافته های تحقیقی خود مبادرت می کند. در نگاه لیپست دموکراسی به نظامی سیاسی گفته می شود که به طور منظم، فرصت های

¹ Seymour Martin Lipset

قانونی را برای تغییر حاکمان ارائه کرده و به مردم اجازه می دهد تا از طریق انتخاب نخبگان سیاسی در تصمیم گیری های عمده اعمال نظر و نفوذ نمایند. بدین ترتیب نظام های سیاسی دنیا را در چهار دسته دموکراسی های با ثبات اروپایی مانند انگلستان، دیکتاتوری ها و دموکراسی های بی ثبات اروپایی مانند اسپانیا، دیکتاتوری ها و دموکراسی های بی ثبات امریکای لاتین مانند برزیل و در نهایت دیکتاتوری های با ثبات امریکای لاتین نظیر کوبا تقسیم می کند. وی مدعی است بر اساس معیارهای بالا به طور طبیعی در کشورهای اروپایی دموکراسی های با ثبات رونق دارد در حالی که در حوزه امریکای لاتین دیکتاتوری های بی ثبات ما به ازای واقعی دارد. او پس از تعریف متغیرهای سیاسی به تعریف عملیاتی متغیرهای اقتصادی مبادرت می کند. مهمترین شاخص های اقتصادی مورد بحث وی ثروت، توسعه صنعتی، توسعه شهرنشینی و تحصیلات است. وی معیار ثروت را با مولفه هایی مانند درآمد سرانه، تعداد افراد در مقابل هر وسیله نقلیه و تعداد پزشک، رادیو، تلفن و روزنامه برای هر هزار نفر اندازه گیری می کند. توسعه صنعتی را با درصد نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی و انرژی مصرفی اندازه گیری می کند و برای شاخص تحصیلات نیز میزان افراد ثبت نام شده در مقاطع آموزش ابتدایی و آموزش عالی در هر هزار نفر مورد سنجش قرار می دهد. بنابراین لیست با متغیرسازی در دو حوزه سیاسی و اقتصادی و سپس تعریف عملیاتی آن سعی دارد میان این دو متغیر ارتباط برقرار کند و تاثیر اقتصاد پیشرفته را بر سرعت روند توسعه سیاسی به اثبات رساند. برای این منظور ابتدا با استناد به آمار منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد به این نتیجه می رسد که قطع نظر از نوع و جنس شاخص هایی که برای توسعه اقتصادی در نظر گرفته می شود، این شاخص ها همیشه برای کشورهای دموکراتیک برتر از کشورهای دیکتاتوری هستند

به نحوی که کشورهای دموکراتیک نسبت به کشورهای که دموکراسی در آن پایین تر است، از متوسط ثروت بالاتر، درجه صنعتی شدن و شهرنشینی بیشتر و سطح تحصیلات بالاتر برخوردارند. وی مدعی است که همه شاخص های توسعه اقتصادی مانند ثروت، صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات آنقدر با هم روابط نزدیکی دارند که همه آنها با هم یک عامل عمده را تشکیل می دهند و این عامل هم درجه همبستگی بالایی با متغیر دموکراسی دارد. لیپست مدعی است توسعه اقتصادی با ایجاد درآمد بیشتر، امنیت اقتصادی بالاتر و تحصیلات عالی تر شکل خاص مبارزه طبقاتی که زیربنای دموکراسی محسوب می شود را تعیین می کند. (نوری و همکاران، ۱۳۹۵:

(۹۱)

جامعه مدنی و تعاریف آن

از نظر تاریخی مفهوم جامعه مدنی در اندیشه سیاسی در پنج معنای متفاوت به کار رفته است: (۱) به مفهوم دولت در اندیشه ارسطویی در مقابل خانواده و در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی در مقابل وضع طبیعی (۲) به مفهوم جامعه متمدن در مقابل جامعه ابتدایی در اندیشه کسانی چون آدام فرگسون در کتاب درباره تاریخ جامعه مدنی (۱۷۶۷) (۳) به مفهوم شکل اولیه تکوین دولت در اندیشه هگل (۴) به مفهوم حوزه روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی در مقابل دولت و به عنوان پایگاه در اندیشه مارکس (۵) جامعه مدنی به عنوان جزئی از روبنا (نه حوزه زیربنا طبق اندیشه مارکس) و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا هژمونی فکری طبق حاکمه در اندیشه

گرامشی. (بشیریه، ۱۳۷۴ : ۳۳)

دو معنای جامعه مدنی در ایران: در ادبیات مربوط به جامعه مدنی در ایران دو دسته تعریف وجود دارد. در تلقی اول از جامعه مدنی که به عقیده یکی از پژوهشگران تعریف غالب می باشد، جامعه مدنی، جامعه ای است قانونمند و مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی، توزیع کننده قدرت در چهارچوب احزاب و شوراها. در این تلقی وقتی اصطلاح جامعه مدنی به کار می رود اشاره به کل جامعه است. (علیجانی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱) این تلقی جامعه مدنی را به عنوان یک آرمانشهر در نظر می گیرد و چون جامعه ایران و جوامع پیرامونی با آن فاصله ای بسیار دارند حکم به عدم وجود جامعه مدنی در این جوامع می دهند. اما تعریف و تلقی دوم از جامعه مدنی که مورد تایید اغلب پژوهشگران بوده و در ادبیات سیاسی غرب نیز حاکم است و به همین دلیل مورد تایید نگارنده می باشد، جامعه مدنی را فضای حائل میان دولت و خانواده معرفی می کند. (مک لین، ۱۳۸۱: ۱۳۰) بنابراین جامعه مدنی حوزه ای از روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است. جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۶۷)

بررسی جامعه‌شناختی عشایر ایران

جامعه ایلی در ایران در کنار جامعه روستایی و شهری یکی از گسترده‌ترین و ژرف‌ترین ساختارهای اجتماعی ایران را تشکیل می‌دهد که تا روزگار معاصر نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرده است. بین قرون ۱۲ و ۱۴ میلادی جامعه شبانی و کوچ‌نشینی حدود یک‌چهارم جمعیت ایران را در برمی‌گرفت. ایلات و عشایر ایران که در پنج گروه قومی ترکمن، ترک، کرد، بلوچ و عرب تقسیم شده‌اند تا به امروز یکی از عناصر شکل‌دهی تاریخ ایران را تشکیل داده و

می‌دهند تمام حکومت‌هایی که در دوره بعد از اسلام تا پهلوی در ایران روی کار آمده‌اند بنیانی ایلی داشته‌اند. درعین حال همراه با ساخت مرکز سیاسی به سبک جدید در ایران، نزاع دیرینه حکومت مرکزی با ایلات و عشایر وارد مرحله جدیدی شد که از ضرورت ساخت یک پیرامون سیاسی همگن نشاءت می‌گرفت زیرا از این پس اطاعت سران عشایر جای خود را به ادغام آحاد ایل مردان در بدنه نظام اجتماعی واحد می‌دهد (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۹).

تحلیل نظریه لیپست و وضعیت سیاسی - اقتصادی در ایران عصر قاجار

بر اساس نظریه لیپست و نقش توسعه اقتصادی در شکل‌گیری دموکراسی و رونق جامعه مدنی می‌توان ساختار سیاسی و اقتصادی ایران عصر قاجار را به شرح زیر تشریح نمود:

الف- این عصر شاهد گسترش چشمگیر مناسبات سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و فکری با غرب بود، آشنایی دامنه دار با غرب نوین از پیامدهای ناخواسته شکست ایران در جنگ با همسایه شمالی، روسیه، بود. جریان‌های منورالفکری از نیمه دوم قرن ۱۹ در اثر مراوده‌های فرهنگی و اقتصادی با غرب نوین سر بر آوردند. غرب نو پدیده‌ای بود که ایرانیان شناخت عمیقی از آن نداشتند. نرخ بالای بیسوادی مردم در این دوره یکی از علل ناآگاهی آنان از بنیادهای اصلی غرب به شمار می‌رفت. (میر سپاسی، ۱۳۸۶: ۱۳) قدرت‌های غربی اغلب قادر به تحمیل خواست و اراده‌ی خود بودند، چنانچه روس‌ها در اوایل قرن نوزدهم در دو جنگ پیروز شدند و غنایم اقتصادی و سرزمینی قابل توجهی به دست آوردند. انگلیسی‌ها نیز در نتیجه‌ی اقدامات خود در خلیج فارس و در مقابل ادعای ایران نسبت به شهر هرات، که اکنون جزو افغانستان است، مرزهای ایران را محدود ساختند. تجارت با

غرب گسترش پیدا کرد و از جمله واردات فرآورده‌های صنعتی از غرب به صنایع دستی ایران به جز فرش آسیب رساند. برخی شخصیت‌های حکومتی و منورالفکران که با سازماندهی ارتش، علوم، فن آوری، آموزش و پرورش و دیگر عرصه‌های نظری و عملی در غرب آشنا می‌شدند، به آن‌ها به عنوان راه‌هایی برای غلبه بر عقب ماندگی ایران و ایجاد یک دولت و شهروندگان (citizenry) نیرومند می‌نگریستند، و گروهی تقاضای محدود شدن قدرت سلطنت را، بیشتر بر پایه‌ی الگوهای غربی، مطرح می‌ساختند که اوج آن به نهضتی تبدیل شد که به قانون اساسی ۷-۱۹۰۶ (۱۲۸۶ - ۱۲۸۵ ه ش) انجامید. ب- با آن که تغییرات اجتماعی - اقتصادی چه از دورن و چه به واسطه‌ی روابط با غرب پدید آمد، اما بسیاری از ساختارهای جامعه نسبتاً پایدار ماند، در عصر قاجار اقتصاد همانا مرکب از مناطقی خودکفا و ضعیف بود و مبادله‌ی داخلی به حداقل کاهش یافته بود. افت اقتصادی (پولی و غیر آن)، کمبود وسایل ارتباط جمعی، پراکندگی جمعیت در بخش‌های وسیع و نسبت پایین جمعیت یکجانشینی به کوچ نشین و جمعیت شهری به جمعیت روستایی همگی در مجموع مانع تمرکز قدرت سیاسی طی این دوره شد ولی هرگز خودکامگی‌اش را رها نداشت.

(گودرزی، ۱۳۸۹: ۲۳-۹۰)

ج- کوتاه‌مدت بودن اقتصاد سیاسی ایران، علیرغم بروز تحولات مقطعی در تاریخ اقتصادی ایران، سرشت اقتصاد سیاسی کشور همچنان تغییر اساسی پیدا نکرد و در واقع به همان ترتیبی ماند که برخی صاحب‌نظران آن را اقتصاد سیاسی «جامعه کوتاه‌مدت» خوانده‌اند و این کوتاه‌مدت بودن را زاینده بنیان خودکامه حکومت ایران دانسته‌اند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۸۹)

در طول تاریخ، رشد پایدار اقتصادی، شرط توسعه اقتصادی بوده و تاریخ اقتصادی کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد انباشت درازمدت سرمایه زمینه ساز رشد پایدار و دگرگونی اجتماعی است. در واقع رشد کوتاه مدت می‌تواند موجب هر چیزی جز توسعه اقتصادی گردد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷۴) این در حالی است که در ایران با وجود قدمت تجارت داخلی و بین‌المللی، هیچگاه انباشت درازمدت سرمایه تجاری که می‌توانست به انباشت سرمایه فیزیکی، کشاورزی و صنعتی بینجامد، صورت نگرفت؛ زیرا طبقات ثروتمند ایرانی، در زمینه تجارت از امنیت و حمایت‌های لازم برخوردار نبودند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۶) البته تجار ایرانی در اواخر قاجاریه فعالیت‌های بازرگانی خود را گسترش دادند و حتی به رقابت با تجار خارجی برخاستند. آنها حتی اقداماتی برای تاسیس بانکهای ایرانی به عمل آوردند تا با بانک‌های روسی و انگلیس به رقابت برخیزند و دست‌خارجیها را از بازار پولی کشور کوتاه کنند. رشد شتابان بازرگانی خارجی، سبب شد تجار ایرانی در امور صنعتی سرمایه‌گذاری کنند و در عرصه تاسیس کارخانه فعال شوند اما این‌گونه اقدامات آنان نیز دستاوردهای عمده‌ای به بار نیاورد و دستاورد آن در کل بسیار محدود و ناموفق بود. نگاهی به مشخصات و سرنوشت کارخانه‌هایی که در این دوران تاسیس شدند، نشان می‌دهد تنها کارخانه‌هایی موفق بودند که به آماده‌سازی محصولات کشاورزی می‌پرداختند؛ مانند کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی؛ در صورتی‌که کارخانه‌هایی که با مصنوعات خارجی رقابت داشتند، مانند کارخانه‌های ریسندگی، بافندگی و کارخانه قند با شکست روبرو شدند (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵: ۶۸-۷۰)

. این امر نیز به‌گونه‌ای دیگر یادآور شاخص‌های وابستگی اقتصاد ایران است؛ زیرا کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، مواد اولیه و خام مورد نیاز دولتهای بزرگ را آماده می‌کردند و از این‌رو ادامه کار آنها

برای دول استعماری نه تنها زیان نداشت بلکه سودآور بود؛ بنابراین عمده فعالیت تجار در حوزه گردآوری و صدور موادخام برای بازارهای خارجی متمرکز شد. نکته مهم دیگر، گرایش شدید تجار به سرمایه‌گذاری در املاک مزروعی بود و این مساله باعث شد آنها از مسیر اصلی فعالیت هایشان منحرف شوند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۶)

د- عدم امنیت سرمایه‌گذاری در ایران، در این خصوص می‌توان بیان داشت که عدم امنیت به عنوان بزرگترین مانع توسعه و سرمایه‌گذاری عصر قاجار به حساب می‌آید. «باید اضافه کنم که یک پیش‌شرط اساسی برای افزودن بر سرمایه، یعنی، احساس امنیت کردن، در ایران وجود ندارد. در نتیجه، ایرانی‌ها که به بهره‌مند شدن از امساک خود مطمئن نیستند، در تمایل موثر برای انباشت، کمبودهای جدی دارند». (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۶) به عبارت دیگر، همانطور که موزنی به اشاره گفته است، «یک ایرانی اگر می‌خواهد قدرت یا مال خود را حفظ کند، باید هر دو را پنهان نماید». تردیدی نیست که در این چنین فضایی، سرمایه‌گذاری انجام نخواهد گرفت یا به اندازه کافی انجام نخواهد گرفت. احمد اشرف اعتقاد دارد که: موانع داخلی رشد سرمایه‌داری در دوره قاجاریه بطور کلی از خصوصیات بنیانی نظام سیاسی و اقتصادی ایران نشأت می‌گرفت که در طی قرون متمادی با نوسان‌هایی همچنان پابرجا بود. لکن در عصر قاجاریه وضع خاصی پدید آمده بود که به نوبه‌ی خود این موانع را شدت می‌بخشید. بدین معنی که حکومت قاجارها معایب نظام‌های نیرومند مرکزی و معایب نظام‌های ملوک‌الطوایفی را، از نظر ایجاد شرایط لازم برای رشد سرمایه‌داری مستقل، در خود گرد آورده بود و با ایجاد نایمنی‌های گوناگون مانع رشد و توسعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی که نیازمند ثبات و امنیت است می‌گردید و تنها روزنه‌هایی برای رشد سرمایه‌داری تجاری

باز می گذاشت. از مهمترین موانع رشد سرمایه داری ملی در این دوران نایمنی شدید مردم بطور عموم و نایمنی تجار و کسبه و پیشه وران به طور خاص بودند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸) فریدون آدمیت، در اندیشه ی ترقی و حکومت قانون می نویسد: «در ملک ما دزدی و خوردن مال دولت و ملت علی الرئوسی به اجازه ی سلطنت است و این فقره اسباب افتخار سارقین دولت است.» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۸)

ه- فقدان مالکیت خصوصی در عصر قاجار، درباره شکل گیری مالکیت در جوامع فئودالی، تحقیقات نشان می دهد که این جوامع سه مرحله را پشت سر می گذارند. دوره اول، تمرکزگرایی است که بیشتر زمین ها دیوانی و متعلق به دولت است. اشراف دیوانی که در این مرحله اشراف در رأس هرم سیاسی و اجتماعی قرار دارند. مرحله دوم دوره عدم تمرکز است که شاهد شکل گیری مالکیت خصوصی مشروط بر زمین توسط اشراف هستیم در این دوره اشراف اقطاعی در رأس هرم اجتماعی قرار دارند. و در دوره پایانی نظامهای فئودالی شاهد از هم گسستگی این نظام هستیم که مالکیت خصوصی مشروط به مالکیت خصوصی مطلق بر زمین تبدیل می شود. توجه به تحول نظامهای فئودالی نشان دهنده این مسئله مهم می باشد که تداوم طبقه اشراف از یک نسل به نسل دیگر به تدریج باعث شکل گیری مالکیت خصوصی می شود. این طبقه نیرومند اشراف است که دولت را تحت فشار قرار می دهند تا اصل مالکیت خصوصی را به رسمیت بشناسد در حالیکه عدم حضور این طبقه در نظامهای استبدادی است که مانع از شکل گیری این امر مهم می گردد. مارکس و انگلس، در مقایسه ی آسیا و اروپا، تفاوت آشکاری بین این دو قائل شده اند و این تفاوت در وجود مالکیت خصوصی در غرب و وجود نداشتن آن در جامعه ی مشرق زمین است. مارکس در پاسخ

به این سؤال که چرا شرقی ها نتوانستند به شکل فئودالی مالکیت زمین دسترسی پیدا کنند، می نویسد: امور عمومی به عهده ی حکومت مرکزی است؛ صرف نظر از چند شهر بزرگ، سراسر قلمرو فرمانروایی به روستاهایی تقسیم می شود که با سازمان های کاملاً جداگانه ای هستند. هر روستا، خود، دنیای کوچکی را تشکیل می دهد. (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۶) از سوی دیگر می توان گفت که؛ نامنی و احترام نکردن به مالکیت خصوصی از مشخصات حکومت های استبدادی است که در قالب نظریه ی استبداد شرقی می گنجد. بنابراین، غارت اموال مردم، نامنی، احترام نکردن به مالکیت خصوصی را می توان در چهارچوب استبداد شرقی یا شیوه ی تولید آسیایی تحلیل کرد و مورد بررسی قرار داد. در حالی که در فرآیند شکل گیری سیاسی اروپای غربی، طبقات قدرتمند سرشناس زیادی بودند که ارزش ها، هنجارها و علایقی مخالف ارزش ها، هنجارها و علایق پادشاه داشتند. اشراف زادگان و آغازکنندگانی که به آن گروه ها تعلق داشتند، تلاش می کردند بر پایه ای قانونی، به اولویّت ها و خواسته های مقدّم خود برسند؛ برای مثال، تعداد بی شماری از اشراف زادگان فرانسوی که کاملاً رعیت هایشان از آنها فرمان می بردند و آنها را دوست می داشتند، حاکمیت فرانسه را محاصره کرده بودند. هر اشراف زاده، حق داشت بر منطقه تحت سلطه خود حکمروایی کند، به شرطی که تهدیدی برای مقام پادشاهی ایجاد نکند. این موضوع، در اصل، بخش اعظمی از ساختار سیاسی اروپای قرون وسطی بود. به هر حال از لحاظ حقوقی و نظری پادشاهان قاجار هیچ گونه حقوق مستقلی برای زمین داران به عنوان یک طبقه قائل نبودند و در صورتی که قدرت لازم را داشتند به تصرف و مصادره ی زمین های آن ها می پرداختند. (رسول زاده اقدم و طاهری، ۱۳۹۳: ۱۰۱) این

ویژگی های اقتصادی عصر قاجار بر اساس نظریه لیپست است که این وضعیت بافت اجتماعی - اقتصادی را نیز تحت تاثیر خود قرار داده است.

بافت اجتماعی - اقتصادی ایران عصر قاجار

بافت اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران در عصر قاجار نمونه ای از یک جامعه عشایری وایلی است . مناسبات ایلی و عشایری در سرتاسر دوره حاکمیت دودمان قاجار در ایران رواج داشته و عشایر در سرتاسر آن پراکنده بوده اند. (پهنادیا، ۱۳۹۱: ۳-۹) رضا شعبانی در کتاب (مبانی تاریخ اجتماعی ایران) می نویسد: «... در ایران از قدیم الایام جمعیت قابل توجهی به دامداری و دامپروری اشتغال داشته اند و این امر در تمام ادوار تاریخی کشور، علی رغم هم حوادث تکان دهنده و دگرگون سازنده ای که پیش آمده ادامه داشته است . شکل خاص زندگی عشایری و مقتضیات متعدد انسانی ، اقتصادی ، سیاسی و نظامی آن باعث شده است که اجتماعات عشایری شکل و ترکیب خاص خود را پیدا کند ... بر جامعه ایران از دیر باز فرهنگ شبانی حاکم بوده و مجموعاً نظام عشایری درمنش و حیات اقتصادی و اجتماعی ایران حاکم می باشد . به این ترتیب بخش عظیمی از ظرفیت انسانی و اقتصادی ایرانیان به دامداری اختصاص پیدا کرده است . سنتها و آداب و رسوم و حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان به طور قاطعی تحت تاثیر زندگی عشایری و شبانی بوده است.» (شعبانی، ۱۳۷۳: ۵۷-۵۸) اساسی ترین تغییر این عصر، تغییر در تفکر سیاسی و اجتماعی و شیوه نگرش مردم به زندگی بوده که به تغییر نسبی در ساختار سنتی قدرت انجامید. این امر که، متأثر از نتایج تلاش پانصد ساله متفکران اروپایی برای یافتن پاسخی مطلوب به «چگونگی زیستن» بود، یکصد سال به

درازا کشید. در این مدت نه چندان طولانی، «مشروعیت الهی شاهان»، نظر و عملاً مورد تردید قرار گرفت و «قانون» به عنوان معیار مشروعیت، جایگزین آن شد. قانونی که در عمل مشروعیت عام نیافت. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۶۰-۱۶۶). نتوانست ساختاری نظام مند و مردم مدار پدید آورد. ایرانیان به ضعف اجتماعی و اقتصادی خود در روند حرکت جهان آگاهی یافته بودند. ملکم خان درباره ضعف و علت آن می نویسد: «ایران فقیر است، ایران مفلوک است، ایران گداست، به علت اینکه ایران عدالت قانونی ندارد. به علت اینکه وزرای ایران نتوانستند قبول کنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول، چه نوع کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است». (ملکم خان، ۱۳۲۷: ۱۹۵) جولیان باریر می نویسد: «در سال ۱۹۰۰م/ ۱۲۷۹ خ ایران ... یک کشور بدوی و تقریباً منزوی بود ... به سختی می شد از آن به عنوان یک واحد اقتصادی مجزا نام برد ... نشانه هایی از توسعه اقتصادی به چشم می خورد اما در سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ خ)، ایران هنوز یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان بود». (Julian, 1971: 19) در این راستا می توان گفت که، از نظر اقتصادی مملکت هر آن بیشتر در ورطه ی نابودی دست و پا می زد، کار کشاورزی، و خیم و صنایع داخلی و کارگاهی هم در حال برچیده شدن بود، چند کارخانه ای را هم که امین السلطان در این اواخر دایر نموده بود، از آنجا که یارای برابری با کالاهای مشابه ی خارجی را نداشت تقریباً به حال تعطیل در آمده بودند. تجار ایرانی که از مدتها پیش دیگر کالاهای ایرانی را توزیع و خرید و فروش نمی نمودند و عملاً به صورت واسطه و دلال محصولات خارجی در آمده بودند. در این زمان کار چنان بالا بود که تجار ایرانی خود را تحت حمایت سفارتخانه های خارجی در می آوردند تا از آسیب در امان باشند، از سوی دیگر بخش های بزرگی از تجارت پر سود روس ها با ایران

توسط بازرگانان خود آن ها انجام گرفت و جایی برای تجار ایرانی باقی نمی گذاشت. دهقانان به بدترین وضعی امرار معاش می کردند، اغلب آنان همراه با صاحبان کارگاه ها و کارگرانی که در اثر رقابت خارجی و فقر عمومی مردم کارگاه هایشان به حال تعطیل در می آمد جهت کار مزدوری در داخل و خارج مملکت به مهاجرت دست می زدند در این تاریخ افراد زیادی از مردم ایران در خاک روسیه و به خصوص قفقاز به کار مشغول بودند. در قرن سیزدهم که زمان ظهور عواملی چون رقابت امپراتوری ها، تجارت آزاد، تکنولوژی جدید، دموکراسی سیاسی و غیره بود، اقتصاد ایران همانند سیاست آن، ناگزیر از تعادل خارج شد. نقشه جغرافیایی، انسانی و طبیعی کشور در پی از دست رفتن پاره ای از مناطق آن فقیر کرد و به محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و بارز داخلی و کاهش قدرت سیاسی آن انجامید. از جمله پیامدهای این امر انعقاد موافقت نامه های تعرفه ای ویژه ای بود که صنعت داخلی را که از لحاظ اقتصادی کم بنیه و از حیث فنی عقب افتاده بود، در رقابت با محصولات ماشین ارزان قیمت بی دفاع گذاشت، حاصل این فرایند از دست دادن صادرات کالاهای ساخته شده، گرایش به سمت تولید فرآورده های کشاورزی تجاری، کاهش احتمالی تولید مواد غذایی اصلی و افزایش عمومی واردات بود. در نتیجه تسلط سیاسی روسیه و بریتانیا، تغییراتی در تجارت ایران رخ داد و تجارت با اروپا افزایش یافت، تعرفه های گمرکی متفاوت برای کالاهای مربوط به ملیت وارد کننده یا صادر کننده که طبق پیمان بازرگانی منعقد براساس پیمان ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م معمول شده بود، غالباً در محل تجار ایرانی زیان آور بود. به علاوه رقابت اروپائیان تأثیرات زیان آوری بر بسیاری از صنایع محلی بویژه صنعت نساجی داشت. نمونه های متعددی از شکایات بازرگانان محلی علیه ورود کالاهای خارجی و نیز ورشکستگی هایی که نتیجه تغییر شرایط

متغیر تجارت خارجی بود وجود دارد. احتمالاً رقابت خارجی فزاینده، عامل کمکی در رشد نارضایتی و احساس بی عدالتی بود و چون این رقابت نیز از غیر مسلمانان سرچشمه می گرفت، به عنوان تهدیدی برای شیوه زندگی اسلامی تلقی می شد. عامل دیگر که بر شرایط اقتصادی مؤثر افتاد، خالی شدن تدریجی خزانه بود که از سال های اولیه قرن نوزدهم میلادی ادامه یافت و خصوصاً مقارن اواخر سلطنت فتحعلی شاه و در زمان محمد شاه کاملاً نمودار شده بود. این امر به تنزل شدید ارزش تومان، افزایش قیمت ها، کمبود عمومی پول، و شاید افزایش معاملات اعتباری با نرخ بسیار بالای بهره منجر شد که حاصل آن فقر فزاینده بود. (حسام مقدم، ۱۳۸۶: ۳-۹) «فقر پدیده ای جدید در صحنه ایران نبود و در حقیقت تجربه همیشگی گروه کثیری از رعیت بود اما آنچه به نظر می رسید این بود که از دوره سلطنت ناصرالدین شاه به بعد، این فقر همراه با دخالت فزاینده بیگانگان و اعطای امتیازات تجاری و امتیازات دیگر به آن تجربه می شد. زمانی که به عنوان بخشی از یک تلاش دیررس، به خاطر اصلاح بنیه مالی کشور و تضمین پرداخت بهره قرضه های خارجی، اداره گمرکات به بلژیکی ها واگذار شد و تعرفه جدیدی با روس ها در میان گذاشته شد که در سال ۱۹۰۳ م به اجرا در آمد، نارضایتی زیادی در میان طبقات تجار و به طور کلی مردم وجود داشت، این نارضایتی از طریق علما انعکاس می یافت. موضوع قرضه های خارجی نیز احساسات مذهبی - ملی را از حدود سال ۱۹۰۰ م به بعد تشدید کرد. این مسأله با رقابت قدرت های خارجی و توطئه های داخلی به شکل بغرنجی در آمد. اما کشمکش واقعی بین حکومت و علما بر سر مسأله قرضه های خارجی به شیوه ی حکومت و بر باد دادن منابع ایران مربوط بود.» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۳۸۰ -

نظریه لیپست و عملکرد ایلات و عشایر در عدم شکل گیری جامعه مدنی در عهد قاجار

یکی از امتیازهای اساسی نظام‌های مردم سالار، وجود نهادهای مدنی در این گونه نظام‌ها است و به دلیل آن که همه افراد جامعه دارای هر شغل و کاری که باشند می‌توانند به نوعی در این نهادها عضو باشند و به عنوان منبعی برای سرمایه اجتماعی قابل توجه هستند. از منظر جامعه شناختی تفاوت‌هایی بین دولت در شرق و غرب وجود دارد. حکومت‌بسترها و فرصت‌های لازم برای گسترش و توانمندی جامعه مدنی رافراهم و مطالبات و انتقادات جامعه مدنی را پاسخ می‌دهد. در ایران حکومت‌ها ساخت قبیله‌ای و سلطنتی موروثی و ساخت اقتصاد رانتی داشته و به دلایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نهادهای مدنی با محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مواجه بوده و رابطه دوسویه بین دولت و نهاد مدنی وجود ندارد. ویژگی جامعه ایران عصر قاجاریه (۱۳۰۴-۱۱۷۴ش) اقتدارگرایی سیاسی از یک سو و پراکندگی نیروهای اجتماعی سنتی از سوی دیگر بود. اگر چه ساختار سیاسی ایران در زمان قاجار استبدادی است، اما بسترهای جامعه ایران زمینه‌های اثرگذاری نیروهای اجتماعی بر حاکمیت را ناخود آگاه فراهم می‌آورد. یعنی دولت هنوز آن قدر تمرکز نیافته که بتواند قدرت خود را به طور یک جانبه بر جامعه اعمال نماید. بنابراین نیروهای اجتماعی به عنوان عوامل تاثیرگذار در قدرت مطرح و در بازی قدرت شرکت می‌کنند. عدم اتکای دولت به طبقات و تمرکز آن نزد دولت از ویژگی‌های چنین حکومتی است. (آبراهامیان، ۱۳۷: ۲۰-۴۳) حکومت قاجاریه با انحصار منابع قدرت، ثروت و تقسیم آن بین اقلیت حاکم در برابر رفتار سیاسی خود پاسخگو نبود و دارای ضعف‌های اساسی در سامان سیاسی، مبانی مشروعیت و همبستگی اجتماعی بود و در مقابل به دلایل ساختاری - کارکردی تلاش‌های اصلاح‌گرا نه موفق نبود. این امر سبب ائتلاف نخبگان - جامعه و بسیج مردمی برای اصلاحات سیاسی گردید. حرکت عمومی جامعه و هدایت آنان از سوی مصلحان اجتماعی مذهبی سبب پذیرش الگوهای پارلمانی و نهادهای مدنی تعدیل - کننده قدرت سیاسی گردید. به دلیل وجود استبداد شرقی نهادهای غیر دولتی به معنای جدید آن محلی از اعراب نداشتند اگر چه برخی نهادهای سنتی چون اصناف و بازار و گره‌های تصوف و فتوت فعالیت داشته و نقش واسطه‌ای بین مردم و دولت ایفا می‌کردند اما مشخصه سازمان‌های مردمی جدید با نقش

مشارکت مستقیم مردم رانداشتند.(علی نژاد، ۱۳۹۶: ۲) از یک سوکشور شاهد گسترش زمینه های مساعد اجتماعی و اقتصادی برای تکوین و نهادمندی جامعه مدنی بوده و از سوی دیگر زمینه های نامساعد برای جامعه مدنی در حوزه قدرت و ایدئولوژی سیاسی نیز گسترش یافته است . قشرجدیدی به نام روشنفکردرتماس باغرب درایران شکل گرفت که بعدها طبقه نامیده شدکه خواهان نوسازی ساختارسیاسی کشورازطریق نظم مبتنی برپارلمانتاریسم بود.(مسعودنیا، ۱۳۷۷: ۲۸) و برای رسیدن به این هدف درصدد استقرار نهادهای مردمی برآمدند.فراموشخانه، مرکز غیبی، کمیته انقلابی ، مجمع آدمیت ازجمله سازمان هایی بودکه هدفشان نهادینه سازی برای رسیدن به نظام پارلمانتاریسم بود.(آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۹۸)به دلیل وجود استبداد حاکم این سازمان ها مخفی عمل کرده و تنها نهاد غیردولتی به نام حزب در چهارچوب جامعه مدنی درققفازتوسط روشنفکران ایرانی شکل گرفت.(اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶۳) ازلحاظ اقتصادی هم نهادهای مدنی غیردولتی ازسوی کارگران قبل ازتکوین سرمایه داری شکل گرفت که به دلیل محرومیت ازحقوق خود خواستار تشکیل سازمانی برای دفاع ازحقوقش بود.(فوران، ۱۳۷۷: ۱۹۷) نهضت مشروطه ۱۲۸۵حاصل خیزش بزرگ جامعه مدنی سنتی و گروه های جدید اجتماعی علیه قدرت خودکامه بود. نیروهای عمده این انقلاب رهبران مذهبی، تجار بازار، اصناف، رؤسای قبایل، اشراف بودند که همگی در جامعه مدنی قرار می گرفتند.(بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۷) پیروزی مشروطه باعث گسترش جامعه مدنی و تشکل های مدنی جدید در کنار جامعه مدنی سنتی گردید. به عنوان نمونه، نخستین اتحادیه کارگری ایران در سال ۱۲۸۵ شکل گرفت.(افضلی، ۱۳۷۷: ۱۸۶)پس ازمشروطه آرمان جامعه قانونی مطرح که ازجمله مصادیق آن تفکیک قوا و توزیع قدرت درچارچوب مجلس واحزاب وشوراها بود.آزادی های فردی وبه رسمیت شناخته شدن حقوق همراه باتشکیل اجتماعات فرصت مناسبی دراختیارروشنفکران وکارگران برای تاسیس سازمان های مردمی قرارداد.البته انقلاب اکتبرروسیه هم درتشکیل اتحادیه های کارگری بی تاثیرنبود. بازار و روحانیت را می توان دو رکن اصلی جامعه مدنی ایران پیش از مشروطه دانست. البته نویسنده دیگری علاوه بر این دو گروه بزرگ از نهادهای دیگری نظیر گروه های عشیره ای و روستایی، محله ها، عیاران و اهل فتوت، لوطی ها ،ریش سفیدان و نیز سنت بت

نشینی به عنوان گروه ها و نشانه های جامعه مدنی ایران پیش از مشروطه نام می برد. علاوه بر این ها می توان از گروه های دیگر چون هیأت های مذهبی و حسینیه های سنتی نیز نام برده شود. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۵) عواملی مانع از گسترش جامعه مدنی در ایران می باشند که شامل قدرت سیاسی متمرکز و افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت که تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می دهد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۱) در طول تاریخ ایران همواره قدرت سیاسی حاکم میل به تمرکز داشته و تمرکز قدرت سیاسی با عامل مزاحمی به نام جامعه مدنی همراه بوده است. بنابراین قدرت های حاکم به سمت مقابله و از بین بردن جامعه مدنی همواره حرکت کرده اند. اما امکان از بین بردن جامعه مدنی اگر نگوئیم غیرممکن ولی دشوار است. حتی در شرایط امروز هم فضای سیاسی به سمت تمرکز بیشتر قدرت در حال حرکت است که این خود مانع بزرگی بر سر راه گسترش جامعه مدنی می باشد. فرهنگ سیاسی^۲ غیرمدنی که آلموندو و ربا امریکایی در بحث از انواع فرهنگ ها می کند از فرهنگ سیاسی مدنی نام می برند. این فرهنگ که خاص جوامع دموکراتیک است زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم می آورد اما فرهنگ سیاسی مدنی در فرهنگ ایران حضور چندانی ندارد. روحیات ایرانی در طول تاریخ میل به عدم همکاری و عدم اعتماد داشته و این امر خود را در سطح فرهنگ سیاسی نیز نشان داده است. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۲-۴۰۷) پس از مشروطه هویت شهری مردم شهر هنوز نهادینه و توسعه پیدا نکرده بود که بتواند نهادهای دموکراتیک ایجاد و آن را نمایندگی کند و از طریق نهادها، اهداف و منافع خود را دنبال کند. از این رو مشروطه انقلابی تراژیک بود زیرا مردم قدرت نهادینه کردن و تشکل بخشیدن به خواسته خود را نداشتند و در نتیجه انواع رفتاری ها به وجود آمد. مشروطه را انقلاب تلگراف ها نیز می دانند. به یک معنا می توان گفت مشروطه نتیجه تغییرات رسانه ای در ایران بود. در سال های اخیر هم شکل گیری نوعی بحران هویت و افزایش فردگرایی افراطی منفی باعث تداوم این فرهنگی غیرمدنی شده است. اساساً ایدئولوژی های حاکم در تقابل با بسط جامعه مدنی بوده است. اگر سه

^۲ فرهنگ سیاسی به مجموعه ای از نگرش ها و باورها و احساسات اکثریت اعضای یک جامعه نسبت به سیاست و حکومت گفته شده و در بردارنده عقاید اعضای آن جامعه نسبت به مبانی فکری و قواعد رفتاری یک نظام سیاسی است.

گفتمان یا ایدئولوژی پاتریمونیالیسم^۳ سنتی، مدرنیسم و سنت گرایی را سه گفتمان حاکم بر ساختار قدرت در ایران معاصر بدانیم باید بگوییم که این ایدئولوژی ها به هیچ وجه جامعه مدنی را به درون خود راه نمی دهد. (بشیری، ۱۳۸۲: ۶۹۳) دولت رانیتز، دولت هایی هستند که پیوسته مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می کنند که حکومت ها یا مؤسسات خارجی پرداخت کننده آن هستند. این دولت ها چهار ویژگی دارند. ۱- از آنجا که تمام اقتصادها و دولت ها دارای برخی مشخصه های رانتی هستند از این رو دولتی رانیتز نامیده می شود که رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل دهد. ۲- باید منشأ خارجی داشته باشد یعنی هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی نداشته باشد. ۳- در یک دولت رانیتز فقط درصد بسیار ناچیزی از نیروی کار مشغول تولید رانت بوده و بنابراین اکثریت جامعه توزیع کننده یا دریافت کننده رانت می باشند. ۴- دولت رانیتز به تنهایی رانت را دریافت و آن را هزینه می کند. (حاجی یوسفی، بی تا: ۷۰) با توجه به ویژگی های دولت رانیتز مشخص است که حکومت ایران یک دولت رانیتز بوده است. بسیاری از صاحب نظران وجود چنین دولتی را یک عامل عدم رشد جامعه مدنی ذکر می کنند. البته برخی دیگر از صاحب نظران نیز معتقدند این دولت در صورت وقوع بحران های مالی راه را به سمت گسترش جامعه مدنی باز خواهد کرد. (حاجی یوسفی، بی تا: ۷۰)

اما در قاجار: حذف رقبا، روش سرکوب برای حل و فصل اختلافات، بی اعتمادی نسبت به یکدیگر، فرد محوری در حد مطلق، قانون گریزی، فقدان امنیت مشاغل و حاکمیت دیوان سالاری مبتنی بر خویشاوندی، واگذاری سمت های کلیدی به افراد بی لیاقت. فقدان شکل گیری طبقات مستقل، فقدان جامعه مدنی، عدم شکل گیری احزاب، فقدان مطبوعات مستقل مهمترین ویژگی حوزه اجتماعی در مقایسه با غرب بود. برخی برآنند که، نظام سیاسی مردم ایران از چهار منشاء سرچشمه می گیرد که

^۳ -حکومت پدرمیراثی یا سلطه موروثی گونه ای حکومت که دست طبقه های بالا و متوسط را از قدرت کوتاه می کند.

عبارتند از: «ساختار نظام سیاسی، تجربیات تاریخی، ایدئولوژی نخبگان سیاسی و دین». (میری،

۱۳۷۸: ۷۵-۷۹)

نظام زندگی قاجارها مانند بسیاری از قبایل ترک مبتنی بر معیشت ایلی بود. بر اساس این نظام، فرد قدرت و جایگاهی ندارد. حقوق فردی تحت الشعاع حقوق جمعی قرار دارد. اطاعت از رئیس قبیله، اصل است و بروز خلاقیت‌های فردی تابع رأی و نظر رئیس قبیله است. واگذاری نقش‌ها در نظام اجتماعی و نظام سیاسی بر مبنای تعلقات خویشاوندی است در این نظام قابلیت‌های فردی عرصه‌ای برای بروز و ظهور نمی‌یابد. به تعبیری «فرد شهروند در برابر دولت و نهادهای سیاسی تنهاست...».

(سریع القلم، ۱۳۷۷: ۳۴)

در این نظام «هر گونه تغییر به عنوان انحراف و سنت شکنی» تلقی می‌شود. (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۹۳) بنابراین می‌توان تحلیل نمود که در حوزه سیاست در نظام سیاسی قاجار: حکومت قبیله‌ای و عشیره‌ای، نظام سیاسی مبتنی بر مشروعیت پدرسالاری، تقویت و ادامه روند نظام استبدادی، نظام سیاسی مبتنی بر تملق و چاپلوسی، تجمع قدرت در شخص شاه، تلقی شاه نماینده خدا بر زمین روندهای مرسوم بودند. به قدرت رسیدن قاجار به گفته سریع القلم نوعی جابجایی در سطح ترکیب ایلاتی حاکم شمرده می‌شود. (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۸۶) فرهنگ سلطنت مانند فرهنگ عشیره‌ای عمل می‌کند. قاجارها که از ایلات بودند، دارای نظامی بودند که بزرگ آنان به مثابه شاه، همه قدرت را در اختیار داشت. قدرت او مطلق بود و هیچ مانعی در برابر اراده و حاکمیت او وجود نداشت. همه چیز متعلق به شاه بود و احدی نمی‌توانست در برابر او مخالفت کند. شاه با اراده‌ی خداوند، مالک جان و مال رعیت خود بود و با استبداد مطلق حکومت می‌کرد. در این زمان، «هیچ گاه اشرافیت مستقل و واجد مصونیت و حقوقی که بتواند از لحاظ قانونی محدودیتی در مقابل قدرت پادشاه ایجاد کند، مجال پیدایش نیافت». (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۱) چنین نظامی به طور طبیعی با الگوی «رابطه قدرت سنتی در ایران مبتنی بر حکم و اطاعت از بالا به پایین بوده است و با مفاهیم اسطوره‌ای و

مذهبی سخت درآمیخته و مشروعیت خود را از منابع مختلف کسب کرده است» (بشیریه، ۱۳۸۱):

(۵۱)

در حوزه اقتصاد د: ایران عصر قاجار اقتصاد تک محصولی، تسلط شاه بر عموم درآمد اقتصادی، فقدان طبقه مستقل، عدم سیستم مالیاتی قوی، فقدان امنیت برجسته ترین ویژگیها در عرصه اقتصادی در دوران قاجار می باشد.

حوزه فرهنگی: اما در ایران عصر قاجار عدم آگاهی، گسترش خرافات، فقدان فرهنگ سیاسی مشارکی، تملق و چاپلوسی... خصوصیت حوزه فرهنگی را تشکیل می داد. شاهان قاجار در نظامی حکومت می کردند که در آن، فرهنگ سلطنت و فرهنگ عشیره ای تشابهات زیادی با یکدیگر داشت. ماهیت نظام عشیره ای، مانع از دست یابی به وحدت سیاسی است. یکی از دلایلی که انجام هر گونه اصلاحات سیاسی در جامعه را عقیم می گذارد، وجود چنین نظامی است که در آن شاه مستبدانه حکومت می کند. استبداد او پذیرای هیچ فکر برتری نیست. او خود را بالاتر از قانون می داند و وظیفه دیگران را، اطاعت محض در برابر اراده خود می داند. لذا در چنین جامعه ای تنها «فرهنگ چاکری» است که رشد می کند.

تحلیل نقش ایلات و عشایر در عدم شکل گیری جامعه مدنی

تاریخ ایران را می توان تاریخ نقش آفرینی هزاران ایل و عشیره و در زمینه ها و ابعاد مختلف دانست. مطالعه و بررسی در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مرز و بوم ما را به این نکته مهم رهنمون می شود که ایلات و عشایر دارای مجموعه ای نقش ها و کارکردهای مثبت و منفی - با توجه به شرایط جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی - ایران بوده اند. نخست به کارکردهای مثبت آنان و در سه بعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اشاره می شود.

در زمینه «سیاسی» باید گفت موقعیت ایران، با توجه به عوامل فرهنگی، تربیتی، اجتماعی و اقتصادی حیات ایلی، به گونه ای بود که در تاریخ تحولات سیاسی ایران و تا آغاز سده بیستم میلادی همیشه

وزنه سنگین و در واقع تعیین کننده‌ای بوده‌اند و البته این امر بیشتر مدیون خصایصی بود که از شاکله‌ها و شاخصه‌های حیاتی فردی و جمعی آنان مایه می‌گرفت. غلبه جمعیتی ایلات و عشایر نیز بر این تاثیرگذاری سیاسی بی‌تاثیر نبود. در آغاز سده نوزدهم میلادی بیش از ۴۰ درصد مردم کشورمان از عشایر کوچنده بودند. در ابتدای قرن بیستم نیز ۳۰ درصد از جمعیت کشور یعنی ۲/۴۷ میلیون از ۷/۷۹ میلیون نفر کل جمعیت کشور را عشایر تشکیل می‌دادند. بنابراین می‌توان گفت که ایلات و عشایر بخش عظیمی از جمعیت این مملکت را تشکیل می‌دادند. (کیاوند، ۱۳۶۸: ۵)

در چارچوبی «اجتماعی - فرهنگی» جامعه عشایری تاثیرات بسیاری بر تاریخ ایران داشته است. تکیه بر اساطیر و افسانه‌ها، سازش و پردازش داستان‌های حماسی و نقل آنها در مجامع مختلف مذهبی - ملی و زنده نگه داشتن آنها در اذهان نسل‌ها، تجربیات وافر زندگی عشایری از امور بهداشتی و پزشکی، اقبال به معتقدات مذهبی و نیز از همه مهم‌تر توجه جنبه‌های عملی آن در زندگی، واقع‌گرایی، همه و همه از مصداق‌های امتیازات و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ایلات و عشایرند که به سهم خود تاثیرات بر اجتماع و فرهنگ این مرز و بوم و در طول تاریخ نهاده است. (شعبانی، ۱۳۸۶: ۷۸-۸۰)

بنابراین بر اساس داده‌های فوق و همچنین نظر نگارنده بر اساس چهارچوب نظری می‌توان بیان داشت که ایلات و عشایر به دلایل زیر مانع از شکل گیری جامعه مدنی در عصر قاجار شدند: اول: بدون تردید یکی از عوامل پراکندگی سیاسی و تمرکزگریزی در طول تاریخ ایران - بویژه دوران اسلامی - بافت ایلیاتی قدرت بوده است. به همین علت همواره ساختار ایلی - قبیله‌ای با بخش تمرکزگرای دیوانسالاری سرستیز و دشمنی داشته است. کثرت پایتخت‌ها و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی در حکومت‌های ایلیاتی همچون سلجوقیان که تعداد آن گاهی بالغ بر ۵ می‌رسد، موید این امر است. دوم: تمرد از حکومت مرکزی و تلاش برخی از سران ایل برای استقلال از حکومت مرکزی طبق برآورد آبراهامیان، در زمان ناصرالدین شاه، تعداد ارتش ۲۰۰ هزار نفر ادعا می‌شد. اما عملاً تعداد نیروهای دولت مرکزی کمتر از ۸ هزار نفر بود. مابقی ۲۰۰ هزار نفر همگی تفنگ چی

های ایلات بودند که تحت فرمان سران ایلاتی خود قرار داشتند که هر گاه آنها را می خواستند همین ارتش، دشمن حکومت مرکزی می شد. حتی بریگاد قزاق که شاید تنهاترین ارتش حرفه ای آن زمان بوده عمدتاً از شاهسون ها و کردها و سایر ایلات تشکیل شد. «از آنجا که رؤسای ایلات آذربایجان، حامی دولت های ایرانی، به ویژه در جریان جنگ های آنها با عثمانی ها و روس ها بودند، از خودمختاری و نفوذ سیاسی زیادی در منطقه برخوردار شدند. این رؤسای ایلی با داشتن قدرت نظامی و اقتصادی، عملاً سراسر نواحی غیرشهری آذربایجان را کنترل می کردند. گروه های ایلی نظیر شاهسون تا زمان رضاشاه، کنترل نواحی شمال شرق آذربایجان ایران را در دست داشتند. (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۹) سوم: تاخیر یا عدم پرداخت مالیات از سوی سران ایلات و عشایر (وقفه یا امتناع در پرداخت مالیات)، در دوران قاجار نیز همچون سایر ادوار تاریخ ایران، رهبران ایلات و طوایف، مسئول جمع آوری مالیات، فراهم آوردن نیروهای نظامی و برقراری نظم و امنیت در مناطق تحت نفوذ خود بودند. این بدان سبب بود که حکومت مرکزی اعتقاد داشت که با اعمال این شیوه، رهبران ایلات با یکدیگر و علیه دولت متحد نخواهند شد و چون ایشان ابزار جمع آوری ثروت تلقی می شوند، موقعیت خود را تا محدودی نخواهند شد و چون ایشان ابزار جمع آوری ثروت تلقی می شوند، موقعیت خود را تا حدودی مدیون واگذاری این امتیاز از سوی دولت خواهند دانست. (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۹) چهارم: ترغیب و تحریض بدنه ایلی به ایجاد اختلال در مسیرهای تجاری کشور. پنجم: برقراری پیوندهای دوستانه بعضی از ایلات و عشایر با دولت های خارجی بویژه روسیه و بریتانیا به زیان حکومت مرکزی ایران و تبدیل شدن آنان به مهره های استعمار. ششم: ستمگری و زورگویی های خوانین و روسای ایلات و عشایر نسبت به بدنه ایلی. هفتم: مجاورت ایلات و عشایر مرزی با کشورهای همسایه و تبعات مخاطره آمیز آن. هشتم: ستیزه های درونی ایلیات و عشایر؛ نهم: نافرمانی ها و تمرد ایلات و عشایر، دهم: کوشش خودمختارانه ایلات و عشایر به خوددستی و برپایی بساط ملوک الطوایفی.

بنابراین در تحلیل نهی حمله مغول که از سال ۶۱۴ هجری قمری آغاز شد و به سقوط دولت خوارزمشاهی و برقراری سلطه مغول در سراسر ایران پایان یافت، عنصر جدید در تشکیلات طبقاتی

ایران به وجود آورد و این عنصر تازه که با حفظ آداب و رسوم خویش همواره وجه امتیاز خود را با طبقات شهرنشین و حتی ده‌نشین ایران محفوظ داشت، عنصر ایلات بود... اما آنچه در این مورد، تذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که چگونه عنصر جدید یعنی عنصر ایلات در کار ساختمان اجتماعی و تحولات سیاسی و مبارزه‌های طبقاتی ایران وارد شد و تا چه حد وجود این عامل جدید در سرنوشت ملت ایران مؤثر بود و برای بیان این مطلب، ناگزیر باید به نکات زیر توجه نماییم: ایلات و عشایر ایران بدون اراده ثابت که ناشی از اراده و تصمیم افراد باشد، خواه و ناخواه در طی قرن‌ها مانند مهره‌های شطرنج در عرصه بازی‌های سیاسی و مبارزه‌ها و کشمکش‌های داخلی ایران شرکت مؤثر داشته و عنصر فعال و گاهی محور اصلی تحولات سیاسی بوده‌اند. بسیاری از جریان‌های سیاسی سه قرن اخیر و غالب کشمکش‌ها و مبارزه‌ها و جنگ‌ها و منازعات داخلی ایران، معلول وجود ایلات و طرز زندگی و روحیه و امتیازات طبقاتی آنان بوده است؛ به طوری که از لحاظ تاریخی، سه قرن اخیر را می‌توان تاریخ نهضت و جنبش‌های نظامی و سیاسی ایلات و عشایر دانست. (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹) ایجاد وضعیت ناامنی و آشوب‌های داخلی توسط ایلات می‌تواند فاکتور مهمی برای ایجاد مانع بر سر راه تحقق جامعه مدنی باشد؛ به علاوه، این وضعیت مانع تثبیت جامعه مدنی در عرصه تاریخ کشورمان شده است. به این شکل که تا حکومتی بنا به قدرت عشایر بر صدر می‌نشست، دیری نمی‌پایید که ایل و قوم دیگری به آنان می‌شورید و ساخت شهرنشینی را به هم می‌پاشید و این روند موجب به هم ریختن شیرازه شهرنشینی می‌شد و بستر توسعه و تحقق جامعه مدنی به این ترتیب در اعصار تاریخ ایران شکل نگرفته است.

این کشمکش در سراسر تاریخ ۳۰۰ سال اخیر ایران مشاهده می‌شود، مسائل مهم و اساسی تاریخ ما را تشکیل می‌دهد؛ به خصوص که غالباً در پشت پرده، بازی‌های سیاسی و نظامی که به دست ایلات و عشایر انجام می‌گرفت، حقایقی از دخالت‌های بیگانگان و تحریکات و زد و بندهای مأمورین سیاسی خارجی با سران ایلات و عشایری نهفته است که باید آن‌ها را جزو عوامل انحطاط سیاسی و اجتماعی ایران به شمار آورد.

نتیجه گیری

با بررسی این مقاله نتایج زیر را می توان برشمرد: اولاً؛ ساختار تشکیلاتی و نظام اداری قاجاریه اساساً بر نظام پدر سالاری استوار بود که اقتدار و چیرگی بی چون و چرای پدر بر جان و مال افراد خانواده از ویژگی های آن به شمار می رفته است. بر این مبنای شاه هم همه مقامها و مناصب سیاسی را در گستره اختیار خود می دانست و آنها را به اعضاء خانواده سلطنتی و یا رجال وابسته به خود اجاره می داد. مقام اجتماعی کارگزاران دولتی، تنها، تفویضی از سوی او انگاشته می شد و وظایف آنها نیز در خدمت شخص شاه و احترام و فرمانبرداری از او خلاصه می گردید. بنابراین می توان گفت که بافت اجتماعی جامعه ایران در عصر قاجار نمونه ای از یک جامعه عشائیری وایلی است. مناسبات ایلی و عشائیری در سرتاسر دوره حاکمیت دودمان قاجار در ایران رواج داشته و عشایر در سرتاسر آن پراکنده بوده اند. این نقش ایلات و عشایر در تحولات معاصر از روی کار آمدن قاجارها، جنبش تنباکو، مشروطیت، مقابله با استعمار، جنگ جهانی اول و روی کار آمدن رضا شاه بارز و مهم تلقی می گردد، و به عنوان سدی بر سر راه شکل گیری جامعه مدنی عمل کرده است **ثانیاً؛** پس بنا بر آنچه گفت شده جامعه مدنی بر اساس الزامات ساختاری، تاریخی و جامعه شناختی غرب در عصر قاجار به وجود آمده و در بسیاری موارد در تعارض با ارزش های تاریخی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی ایران عصر قاجار بود. فرآیندی که در دوره مشروطه اتفاق افتاد با وضعیت جامعه ایرانی از ابتدای شکل گیری تا آن روز متفاوت بود. تغییرات در جامعه ایرانی و حرکت آن به سوی یک جامعه مدنی، شبیه آنچه در غرب اتفاق افتاده بود نیاز به زیرساخت هایی داشت. سنت گرایی افراطی در جامعه ایرانی سرعت این تغییرات را کند کرده بود. انقلاب مشروطیت این تغییرات را سرعتی بخشید که با تکامل جامعه ایرانی همخوانی نداشت. برای همین در پایان نیز به شکست انجامید و از آنچه مدنظر بود فقط ساختار شکلی را دارا شد و آنچه این شکست را تکمیل کرد نقش منفی ایلات و عشایر بود چرا که با سیاستهای خود، گریز از مرکز، عدم پرداخت مالیات، چپاول و غارت و ایجاد نا امنی دارای نقش منفی در شکل گیری جامعه مدنی بوده اند.

منابع

۱. ازغندی، غلامرضا (۱۳۷۶): مجموعه مقالات تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،
۲. اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: زمینه.
۳. افشار، ایرج (۱۳۶۶) سیستان‌ها، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم، تهران: بی‌نا.
۴. افضل‌ی، رسول، (۱۳۷۹)، چشم اندازهای جامعه مدنی در خاورمیانه، تهران: نشر علم و ادب
۵. اهنگری، عبدالمجید و روح الله رضایی، (۱۳۹۰) بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی: با استفاده از داده های ترکیبی، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال ۵، شماره ۱.
۶. آبراهامیان، یراند (۱۳۸۷) مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
۷. آدمیت، فریدون (۱۳۸۵) اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی،
چ ۳
۸. آشفته تهرانی، امیر، (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی ایلات و عشایر، تهران: دانشگاه پیام نور.
۹. آوری، پیتیر-همبلی، گاوین-ملوین، چارلز، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات جامی: تهران .
۱۰. بشیری، حسین، (۱۳۸۱)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو.
۱۱. بشیری، حسین، (۱۳۷۴) جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
۱۲. پهنادایان، شاهین، (۱۳۹۱) مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار، سایت راسخون.

۱۳. تروبتسکوی، و.و، (۱۳۵۸)، نقش قبیله‌های اسکان‌یافته - کوچ‌نشینان ایران در دوران نوین، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات بیگوند: تهران
۱۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد(بی تا): استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در ج ۱۰۱۰، فصلنامه مطالعات راهبردی
۱۵. حسام مقدم، اصغر، (۱۳۸۶) اقتصاد سیاسی مشروطه، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۶. حیرت سجادی، سید عبدالحمید، (۱۳۸۱)، ایلات و عشایر کردستان، نشر باغ نو: تهران .
۱۷. رسول زاده اقدم، صمد و علیرضا طاهری، (۱۳۹۳) «بررسی علل توسعه نیافتگی ایران در دوره ی قاجار»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، س ۱۱، ش ۴۰ .
۱۸. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴) رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت (تهران، انتشارات کویر .
۱۹. سریع القلم، آذر و دی (۱۳۷۷) ، مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال سیزدهم، شماره سوم و چهارم، شماره ۱۳۶.
۲۰. شاهسوند بغدادی، پریچهر، (۱۳۷۰)، بررسی مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایل شاهسون، انتشارات عشایری: بی‌جا.
۲۱. شعبانی، رضا، (۱۳۶۹)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات قومس: تهران .
۲۲. شعبانی، رضا، (۱۳۷۳) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات قومس.
۲۳. شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۵) ایران در دوره سلطنت قاجار، مؤسسه انتشارات مدبر، تهران.
۲۴. شهبازی، عبدالله، (۱۳۶۶)، ایل ناشناخته «پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس»، نشر نی: تهران .
۲۵. شیریه، حسین، (۱۳۸۲) عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاست، تهران: نگاه معاصر.
۲۶. صفی نژاد، جواد، (۱۳۸۳)، «ساختار اجتماعی عشایر ایران»، فصلنامه مطالعات ملی ۱۷، سال پنجم، شماره اول

۲۷. علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۸۵) «پاشنه آشیل مشروطه- نقش عوامل اقتصادی در آسیب پذیری نظام مشروطه»، زمانه، س ۵، ش ۴۷.
۲۸. کیاوند، عزیز (۱۳۶۸) حکومت، سیاست و عشایر، تهران: انتشارات عشایری.
۲۹. کیاوند، عزیز، (۱۳۸۰)، سیاست، حکومت و عشایر، انتشارات صنم: تهران.
۳۰. لمبتون. ا. ک. (۱۳۷۵) ایران در عصر قاجار. ترجمه ی سیمین فصیحی. چاپ اول. جاویدان خرد.
۳۱. محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۷۷) نه مقاله در جامعه شناسی تاریخ ایران، نفت و توسعه اقتصادی، علیرضا طیب تهران.
۳۲. مک لین، ایان، (۱۳۸۱) فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان.
۳۳. میرنیا، سید علی، (۱۳۶۹)، ایلها و طایفه های عشایری خراسان، موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش: تهران.
۳۴. میری، سیداحمد، (۱۳۷۸)، تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تکیه بر سالهای ۱۳۵۷-۱۳۳۲، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال سیزدهم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت.
۳۵. میر سپاسی، علی (۱۳۸۶) روشنفکران ایران: روایت های یاس و امید، عباس مخبر (تهران، چ ۳.
۳۶. میرزا ملکم خان (۱۳۲۷) مجموعه آثار ندای عدالت، تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران، علمی.
۳۷. نوری، هادی و همکاران، (۱۳۹۵) سنجش رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه گیلان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۴.
۳۸. همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰) تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، علیرضا طیب، تهران: نی.

۳۹. -علیجانی، رضا، جامعه مدنی به زبان ساده، ماهنامه ایران فردا، شماره ۴۲.

۴۰. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۲) قومیت ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمد

رضاه پهلوی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.

۴۱. -نقیب زاده، احمد، (۱۳۷۹)، دولت رضاشاه و نظام ایلی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب

اسلامی: تهران .

Julian BHARIER ECONOMIC DEVELOPMENT IN IRAN 1900-1970,
(LONDON OXFORD UNIVERSITY PRESS, 1971), 19-20